

نام طالبان، از خط انسانیت و اسلامیت، زائل باد!



ضیا:

دلِ یهود، نصارا، گبر و ترسا و یهود و بت پرست باشنیدن یا دیدن احوال کندوزیان ازتلویزیون در هر کجای دنیا، به حالِ همه وبخصوص مردمِ عامِ کندوزکه برخی با شکم سیر در بسترِ ناز خفته بودند و یا بی شمار کسان دیگر که با تن خسته و شکم گرسنه در خواب حسرت فرو رفته بودند، سوخت. در نیمه شبان به یک باره گی لشکر جهل و جهنم طالب، آرامش مردم کندوز را با صدای تیر و تفنگ، داخل شدن به منازل، دست زدن به قتل، تجاوز به ناموس و ده ها جنایت دیگر، بر هم زد که آنهمه وحشت و بربریتِ این اعجوبه های خبیث بیش از دو هفته ادامه یافت.

با هجوم این دوزخیان، از زمین و زمان، فریاد کندوزیان به آسمان بلند شد. اما (سوای فرزندان شریف، اصیل و صادق وطن) هیچ فرزند افغان به مادر و ناموسش، هیچ پدر افغان به فرزندش، هیچ برادر افغان به خواهرش و هیچ مسلمان افغان به خاطر مسلمانی... به پدر، مادر، خواهر، برادر و هموطن کندوزی خود رحم نکرد و هیچگونه غیرت و همتی حتی به اندازه خوک که بی غیرت ترین و بی ناموس ترین حیوانات به شمار می رود، نداشتند، زیرا همین بی غیرت ها چه خود شان و چه بیگانگان (چیچینی، عرب و پاکستانی) به مادران و خواهران شان (در خانه ها، خوابگاه دخترانه، شفاخانه نسایی و زندان زنانه کندوز) تجاوز ناموسی کردند و خوک صفتان متجاوز و بیننده های شریک جرم شان هیچگونه حیا و غیرت از خود نشان ندادند.

این پدران ناباب، فرزندان ناخلف، برادران بی غیرت و خوک صفت و این مسلمانان نامسلمان و این قماش افغانهای پست فطرت و فروخته شده، همان سران و قوماندانان آگاه و فهمیده طالبان از جنس خلقی ها و سایر دین فروشانی اند که در کسوت

ریش و شریعت به وسیله استخبارات پاکستان در تبانی با نسخه افکار تمدنی و حقوق بشر خواهانه منابع ابر پاکستان به وجود آمده اند.

چرا سران طالبان را افغان، مسلمان، پدر و برادر خطاب کردیم؟ به دلیل آنکه از ملا شهنواز تنی تا ملا عمر، ملا منصور و سایر ملاحایی که خوانده یا نا خوانده لقب ملا را به خود داده اند، در قدم اول این دوزخیان، دین خدا را به بازی گرفته اند و برخلاف احکام الهی در برابر پول حرام و اقتدار پست تر از هرگونه ذلت در مزدوری با پاکستان عمل می کنند. افغان و هموطن به خاطر آن خطاب کردیم که این ناخلفان از آبا و اجداد افغان بودند و هستند و از شکم های مادر های افغان و در خاک افغانستان زاده شده اند (چون ملا عمر و ... در کندهار و یا ...). بنابراین ارتباط این بی غیرتان در مجموع با تمام ساکنان افغانستان و بخصوص در فاجعه کندوز، رابطه پدری، فرزند، خواهری و مادری می باشد. پس دیده شد که این وحشیان پدر، فرزند، مادر، خواهر و برادر شان را در کندوز به قتل رساندند، مال و دارایی آنها را چور کردند، خانه های شان را سنگر و سپر ساختند و در نهایت به زنان و دختران آنجا بی ناموسی کردند. **(نام این وحشیان از انسانیت و اسلامیت زائل باد)**

اما روی دیگر سکه:

حکومت، آنهم حکومتی که (به قلب و سازش و یا ...) به اساس آرای مردم زیر نام دموکراسی به وجود آمده باشد، از بارز ترین وظایفش تامین امنیت و دفاع از ملت است. حال که (حکومت یک ونیم سره) وحدت ملی به قدرت نشسته، این چه رمز و رازی در میان است که از صدای قدمهای طالب به شهر کندوز، وکلا و مردم کندوز قبلاً به حکومت خبر داده بودند، اما حکومت (یک گوش خود را در ساخت و دیگرش را دیوار) و حتی والی کندوز که نماینده با مسئولیت ریاست جمهوری میباشد، میدان را به طالبان رها کرده بود؟

دو دیگر هماهنگی میان قوت های نظامی و امنیتی وجود نداشت و تا هنوز وجود ندارد. این نا هماهنگی نشان دهنده این حقیقت است که یک تعداد از قوماندانان نیروهای مسلح درتبانی با ستون پنجم بازی موش و گربه را با طالبان انجام دادند و درین میان تاوان جانی و مالی آنها مردم به دوش

کشید.

سه دیگر، برخی از وکلای پارلمان و منابع مختلف که بی شک وا بسته گی به ستون پنجم دارند، همه وحشت و بربریت طالبان را از قتل و ویرانگری تا سرقت و تجاوز آنها را نا دیده گرفته، برخلاف به این بهانه که گویا این ملیشه ها و گروپهای مجاهدین محلی بودند که در قضایای سرقت و چپاول خانه ها و مغازه ها در شهر کندوز دست زده اند، خواسته اند طالبان را بی گناه و بر حق نشان داده بدهند. چه عجب ادعایی و چه عجب منطق که ملیشه ها یا مجاهدین و یا دزدان به چور و چپاول دست زده باشند!!

همه میدانند که هجوم در شهر کندوز به وسیله طالبان (افغان، چچینی، اوزبکستانی و عرب) زیر قومانده نظامیان پاکستان به وقوع پیوست. دران موقع که طالبان به شهر کندوزیورش بردند، به آنها غیر از طالبان خود شان، دیگران دشمن بودند. چطور امکان دارد که طالبان در نبرد با دولت باشند و همزمان ملیشه یا افراد دزد و رهن (غیر از خود شان) با خیال راحت به سرقت و چور و چپاول دست بزنند؟ اگر احياناً همین ملیشه ها و سایر دزدان و هرکس یا هرگروپ دیگر با همسویی قبلی با طالبان دست به غارت یا جنایت زده باشند، دران صورت نام آنها دیگر نه ملیشه است و نه مجاهد، بلکه طالب است. بنا بران آلهایی که غارت و چپاول را به ملیشه، اربکی و یا مجاهدین توجیه میکنند، مکرراً می نویسم که آنها نیز طالب و نوکر پاکستان اند ویا دانسته و ندانسته از طالب و از ستون پنجم حمایت می کنند.

نکته قابل توجه این است که آگاهان به این باورند، جنگ طالب با دولت افغانستان، جنگ داخلی، جنگ بین الافغانی و جنگی که طالبان بخواهند در افغانستان صاحب نظام و صاحب حکومت باشند، نیست. بلکه هر گونه حرکت طالبان از آغاز تا کنون یک جنگ نیابتی دست سوم (پاکستان، کشور های منطقه و اربابان) آنهاست. اگر این توده مزدور میخواستند نظام بسازند و حکومت دایمی داشته باشند، آنها سیاهی و ظلمت دوران امارت شیطانی شان و پس ازان، آنها قتل و انتحار و انفجار و به قربانی گرفتن افراد ملکی را انجام نمی دادند. در هر حال یگانه چاره دفع و طرد این گروه بی حیا، جانی و سپاه جهل، وحدت و یک پارچه گی ملی مردم ماست که بهترین

موقع آن همین اکنون با یاری و همکاری و مسئولیت پذیری آگاهان ملی و وطندوست در بیرون کشیدن صدای دسته جمعی مردم با به راه انداختن مظاهرات و افشا ساختن حلقه‌های خاین ملی و دشمنان بین‌المللی میباشد که این درخواست در شرایط موجود و با فضای یگانه‌گی‌یی که به وجود آمده در اولویت قرار می‌گیرد.

واما: تعدادی از بازمانده گان حزب (متوفای) دموکراتیک خلق، بخصوص پرچمی‌ها نیز در صحبتها و مقالات شان و در برخی نشریه‌ها و به ویژه در وبسایتها و فیسبوکهای شان، سنگ‌تقییح، ملامت و مذلت را بر طالبان و اعمال شنیع آنها می‌زنند. **به عقیده من:** این باز مانده گان حزب متوفای دموکراتیک خلق، سنگ‌های تقبیح و مذلت را اول به سر و صورت خود بزنند، سپس آنها را جمع کنند و به سر و صورت تکنوکرات‌های فرمایشی، تنظیمی‌های قدرت طلب، دزدان و چپاولگران (نه مجاهدین راستین) و طالبان مزدور و وحشی بزنند. زیرا حکومت هفت‌ثوری‌ها باید آن شعارهای آتشین و تعهداتی را که با طمطراق بر زبان می‌راندند، به یاد بیاورند و بپذیرند که این همه بد بختی‌هایی که از زمان سقوط حکومت شان تا فاجعه‌کندوز در افغانستان رخ داده است و پس از آن رخ خواهد داد، همه و همه میراث حکومت خلق و پرچم است.